

نقش توسعه فرهنگی در پدافند غیرعامل

محسن نیازی^۱، احسان الماسی بیدگلی^۲، سید سعید حسینی زاده آرانی^۳

چکیده

تغییر ساختار و ماهیت جنگ و تهاجم در عصر نوین، تهدیدات غیرنظامی را جایگزین تهدیدات نظامی کرد. در این راستا مباحث تهدید و دفاع نیز دچار تغییر و تحول شد. بشر پس از ویرانی‌هایی که منتج از جنگ نظامی بود، به این نتیجه رسید که برای تسخیر سرزمین‌های دیگر می‌توان هزینه‌ها و تلفات انسانی را تا حداقل ممکن کاهش دهد. ضرورت توجه به فرهنگ و مولفه‌های توسعه فرهنگی منتج از تغییر و تحولات عرصه‌ی جهانی است. بر این مبنا مباحث پدافند غیرعامل مورد توجه قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین راه‌های دستیابی به اهداف پدافند غیرعامل در حیطه‌ی جامعه، افزایش سطح توسعه فرهنگی جامعه است. در این راستا با استفاده از روش توصیفی - اسنادی به بررسی نقش توسعه فرهنگی در پدافند غیرعامل پرداخته شده است. نتایج این پژوهش بیانگر این است که توسعه فرهنگی از طریق ۱. افزایش انسجام فرهنگی، ۲. توسعه سرمایه فرهنگی، ۳. توسعه نهادهای اجتماعی و فرهنگی و ۴. رفع نیازهای فرهنگی و غیر فرهنگی منجر به ارتقای سطح امنیت و پایداری در مقابل تهاجمات فرهنگی دشمن می‌شود و بر این اساس پدافند غیرعامل اجرایی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: جنگ نوین، پدافند غیرعامل، توسعه، توسعه فرهنگی

۱. استاد و مدیر گروه علوم اجتماعی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان / niazim@kashanu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی / almasib.1367@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران / hoseynizadeh69@ut.ac.ir

مقدمه

با توجه به تغییر و تحول اوضاع و احوال جهانی به خصوص در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و فناوری، کاربرد زور و روش‌های جنگ کلاسیک در مقابله با بازیگران قدرتمند به تدریج با کاهش ارزش، مشروعیت و اثربخشی مواجه شده است (عیوضی، میرشاه ولایتی و نظری زاده، ۱۳۹۱: ۱). بعد از جنگ جهانی دوم تهدیدات به دو حیطه‌ی سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تقسیم‌بندی شده است. بعد سخت‌افزاری همان مسائل نظامی است که هزینه‌بر است اما با این حال هنوز بسیاری از کشورهای جهان هزینه‌های نظامی خود را هر سال گسترش می‌بخشند تا حالت بازدارندگی برای کشورهای مقابل آنها ایجاد کنند. در سوی دیگر بعد نرم‌افزاری قرار دارد. بعد نرم‌افزاری در خلاصه‌ترین معنا، همان نظام فرهنگی و اجتماعی یک کشور است. سازه‌های نرم‌افزاری یک کشور مبتنی بر فرهنگ، تاریخ، هویت، قومیت و مشترکات عمومی که در بین آحاد یک ملت شکل می‌گیرد، پایدار شده است و باعث دوام و قوام یک ملت و یک هویت ملی برای یک جامعه می‌شود. تسخیر جغرافیای فرهنگی یک کشور به آسانی می‌تواند صورت بگیرد و شاید بر حسب امکانات مدت زمان زیادی طول نکشد اما تسخیر اذهان و آداب و رسوم مردم یک منطقه به سختی صورت می‌گیرد و امری زمان‌بر است (فردرو، ۱۳۸۹: ۹). به عبارتی می‌توان بیان کرد، با پیشرفت قابل توجه بشر در زمینه‌ی اطلاعاتی، جنگ خاموش طراحی گردیده است. بدین معنا که جنگ از حیطه‌ی نظامی به حیطه‌ی فرهنگ و اجتماع کشیده شده است. اگر در گذشته برای تسخیر سرزمین‌های دیگر نیاز به لشگرکشی نظامی و تحمل هزینه‌های گزاف نظامی بوده است، امروزه با تسخیر فرهنگ و اندیشه و باور ملل دیگر می‌توان به آسانی آنها را مطیع خود گرداند. به طوری که این مطیع بودن خاموش و بدون صدا رخ دهد. استعمار نو و به عبارتی دیگر استعمار فرانو بر این مبنا ظهور یافته است (ادیبی سده، ۱۳۸۵: ۶۶).

در این راستا می‌توان گفت، برای تسخیر یک کشور نیازی به لشگرکشی نظامی نیست. به عبارتی لشگرکشی نظامی دیگر معتبر نیست. جنگ سرد ناشی از جنگ جهانی دوم نیز نشان داد که جنگ بیش از اینکه دارای ماهیت راهبردی باشد، دارای نشانه‌های فرهنگی، گفتمانی و ایدئولوژیک بوده است (متقی، ۱۳۸۹: ۱۱۸). در واقع امروزه رهیافت‌های تقابل‌گرا و خشونت‌محور با محوریت اقدامات نظامی سخت‌افزارانه در پیچیدگی‌ها نظام بین‌الملل، جای خود را به رویکرد نرم‌افزاری و جنگ نرم داده است (نائینی، ۱۳۸۹: ۲). در نتیجه در سال ۱۹۸۲ نظریه «جنگ کم‌شدت» در پی تغییر راهبردی دولت آمریکا ظهور کرد. این نظریه بر ضرورت بکارگیری الگوهای تاکیدی داشت که منازعه غیرمستقیم را ترویج می‌نمود و نیروها و ابزارهای درون ساختاری را برای مقابله با نیروهای تهدید کننده توصیه می‌نمود (متقی، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

با توجه به تغییر نوع جنگ و به عبارتی دیگر ایجاد حیطه‌ی جدیدی در جنگ میان ملل مختلف، مباحث فرهنگی بیش از قبل مورد توجه قرار گرفت. نظریه‌پردازان غربی نیز بر این اعتقاد هستند که جنگ‌های آینده جنگ‌های فرهنگی و اجتماعی است. مثلاً هانتینگتون اعتقاد دارد که جنگ آینده، جنگ تمدن‌ها خواهد بود. قدرت تمدن‌ها بر شکست و پیروزی اثرگذار خواهد بود (ادیبی سده، ۱۳۸۵: ۶۶). تمدن‌ها و فرهنگ‌ها مبنای شکل‌گیری جبهه‌های مختلفی خواهند بود. در این راستا فرهنگ و مباحث فرهنگی به حیطه‌ی اصلی رقابت و تعامل میان دولت‌ها تبدیل شده است. نه تنها فرهنگ مبنای کنش دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است، بلکه فرهنگ مبنای کنش و تعامل افراد در حیطه‌ی جامعه است. سیر حرکت یک جامعه یا انسان، به فرهنگ حاکم بر آن وابسته است. تعالی یا انحطاط فرد یا جامعه، معلول مستقیم فرهنگ فردی یا جمعی است. از این رو، فرهنگ مقوله‌ای بسیار مهم و تعیین‌کننده برای زندگی انسان است. فرهنگ تنها در قلمرو ابعاد فرهنگی زندگی انسان محدود نمی‌ماند، بلکه سایر ابعاد و جوانب را نیز شامل می‌شود. برای مثال، کنش‌های سیاسی و کنش‌های اقتصادی نیز تابعی از مؤلفه‌های موجود در فرهنگ هستند. ماکس وبر در بررسی‌های خود در باره علل پیشرفت و توسعه سرزمین‌های پروتستان‌ها در مقابل کاتولیک‌ها، به این نتیجه دست یافت است که مولفه‌هایی در آیین مذهبی پروتستان‌ها وجود دارد که روحیه‌ی سرمایه‌داری و پیشرفت را در آن‌ها ایجاد می‌کند. به عبارتی دیگر وی نتیجه گرفت که برای پیشرفت و توسعه عامل‌های فرهنگی امری مبنایی محسوب می‌شوند.

بنابراین، صلاح و فساد یک جامعه ناشی از فرهنگ آن جامعه است. مصلحان حقیقی اگر در پی اصلاح یک جامعه هستند، باید از کار بر روی فرهنگ جامعه آغاز کنند. در سوی مقابل، غفلت از فرهنگ برابر با زوال و اضمحلال اخلاقی و معنوی جامعه خواهد بود. بر این مبنا تمرکز و تاکید مباحث دفاعی در مقابل نیروهای مهاجم از حیطه‌ی عامل به غیرعامل کشیده شده است. در بحث عامل تاکید بر بکارگیری سلاح‌های سخت‌افزاری برای مقابله با دشمن است. اما حیطه‌ی غیرعامل تاکید بر عدم بکارگیری سلاح‌ها و جنگ‌افزارهای نظامی برای مقابله و تهاجم به دشمن دارد. اهمیت مباحث فرهنگی در این راستا قرار می‌گیرد. بر این مبنا لزوم شناخت قدرت مولفه‌های فرهنگی و اثرگذاری آنها در جامعه از طریق شناخت توسعه فرهنگی امکان‌پذیر است. همچنین با تبیین میزان اثرگذاری مولفه‌های فرهنگی و به عبارتی نقش توسعه فرهنگی در صحنه داخلی و خارجی در دفاع از کشور، می‌توان خسارات احتمالی جنگ خاموش را کاهش داد.

از این رو است که بیان می‌شود، اجرای دفاع غیرعامل متکی بر تقویت مبانی ارزشی و هنجاری یک کشور است. مبانی ارزشی و هنجاری یک کشور هم در قالب فرهنگ آن کشور ظهور می‌کند. در تعریفی ساده از فرهنگ می‌توان آن را مجموعه از قواعد، هنجارها و ارزش‌ها دانست (شارون، ۱۳۸۸: ۸۲). در همین

راستا در بیان اهمیت پژوهش حاضر می‌توان گفت، با توجه به نقش کلیدی فرهنگ در عصر حاضر از یک سو و از سوی دیگر ایجاد جنگ‌های نوین و نرم که متکی بر مولفه‌های فرهنگی است و به نحوی می‌توان آن را جنگ خاموش نامید، بیان نقش فرهنگ و توسعه فرهنگی در دفاع و امنیت ضرورت پیدا می‌کند. شناخت نقش فرهنگ و توسعه فرهنگی، جامعه را در مقابله با تهاجم فرهنگی غنی می‌سازد. در این راستا، در این پژوهش به بررسی نقش و اهمیت توسعه فرهنگی در اجرایی شدن پدافند غیرعامل پرداخته می‌شود. به عبارتی دیگر هدف این پژوهش شناسایی و معرفی نقش و اهمیت توسعه فرهنگی جهت مقابله با تهاجم دشمن از یک سو و از سوی دیگر تهاجم به جامعه ی هدف است.

پیشینه پژوهش

صادقی به تبیین رابطه فرهنگ و پدافند غیرعامل در پژوهشی به نام برنامه‌ریزی پدافند غیرعامل در بخش فرهنگی پرداخته است. نتایج تحقیق بیانگر این است که در برنامه‌ریزی فرهنگی جهت اجرای راهبردهای پدافند غیرعامل باید مولفه‌هایی نظیر؛ استمرار و پیوستگی، پیش‌بینی، عوامل داخلی و خارجی، همکاری و رقابت، رشد و پیشرفت، مطالعات و تجارب گذشته و نوآوری و بهبود را مورد توجه دقیق قرار داد. عامل مهم در این امر توجه به دانش بومی و مولفه‌های فرهنگی داخلی است. (صادقی، ۱۳۸۹).

هاشمی فشارکی در پژوهشی با نام جایگاه فرهنگ در پدافند غیرعامل به بررسی نقش فرهنگ در حیطة پدافند غیرعامل می‌پردازد. به اعتقاد وی از جمله مهم‌ترین راهبردهای فرهنگی دفاع غیرعامل عبارتند از؛ توسعه فرهنگ و نهادینه‌سازی باور عمومی نسبت به تاثیر اقدامات دفاع غیرعامل در کاهش آسیب‌پذیری‌ها، ارتقای دفاع فرهنگی و آستانه‌ی مقاومت مردم در برابر تهدیدات خارجی، ایمن‌سازی بخش‌های حیاتی و حساس در بخش فرهنگی و تبلیغی کشور، رصد کردن فعالیت‌های دشمن و دشمن‌شناسی تخصصی در زیر ساخت‌های فرهنگی و اجتماعی کشور، استفاده از ظرفیت‌های علمی، آموزشی و پژوهشی کشور در حوزه‌ی دفاع غیرعامل (هاشمی فشارکی، ۱۳۸۹).

پدافند عامل و پدافند غیرعامل

۳-۱- **تعریف جنگ:** در گذشته‌ی نه چندان دور، جنگ در اصطلاح سیاسی و اجتماعی به معنای زد و خورد مسلحانه بین دو یا چند گروه اجتماعی متخاصم بود (ادیبی سده، ۱۳۸۵: ۹). به اعتقاد کوئینی، جنگ هنر سازمان دادن و به کار گرفتن نیروهای مسلح برای انجام هدف مورد نظر است (شیرودی، ۱۳۸۴: ۳). موریس دوورژه اندیشمند سیاسی فرانسوی جنگ را عبارت از استعمال خشونت جسمی برای حل و فصل تعارض‌ها می‌داند (ادیبی سده، ۱۳۸۵: ۹). این تعاریف از جنگ، بیانگر تعریف جنگ سخت است تا نرم. جنگ را می‌توان نوعی منازعه خشونت‌آمیز سیاسی دانست که بین گروه‌های انسانی رخ می‌دهد. این منازعه‌ی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با توجه به ماهیت، اهداف و ابزارهای آن به انواع مختلفی تقسیم

می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۶). جنگ‌ها دارای دسته‌بندی‌های گوناگونی هستند. برحسب استفاده از ابزار فیزیکی یا غیر فیزیکی به جنگ سخت و جنگ نرم، بر حسب سیر پیشرفت و توسعه فناوری به جنگ‌های نسل اول تا جنگ‌های چهارم، بر حسب استفاده از سلاح به مسلحانه و غیرمسلحانه، بر حسب مرز کشور به داخلی و خارجی، بر حسب کشورهای درگیر در آن به محلی، منطقه‌ای و جهانی و انواع معیارهای مختلف دیگر تقسیم‌بندی می‌شوند.

در این تحقیق منظور از جنگ، جنگ‌های نرم و نسل چهارم است که مهمترین ویژگی آن استفاده از الگوی کنش غیر مستقیم است که علاوه بر کاهش هزینه برای مهاجم، در برگیرنده‌ی دامنه‌ی نامحدودی است (متقی، ۱۳۸۹: ۱۳۰-۱۲۴). جنگ نرم شامل هرگونه اقدام نرم و تبلیغات رسانه‌ای است که جامعه هدف را نشانه گرفته است و بدون درگیری و استفاده از زور و اجبار، جامعه‌ی هدف را به انفعال و شکست مجبور می‌سازد و در این جنگ از عنصر قدرت نرم استفاده می‌شود. به اعتقادی نای، قدرت نرم همان توانایی شکل‌دهی ترجیحات دیگران است (برزگر و لعل‌علیزاده، ۱۳۹۰: ۱۰۳-۱۰۲).

موثرترین ابزارهای جنگ نرم را می‌توان در سه مقوله‌ی صنایع فرهنگی، رسانه‌های حقیقی و فضای مجازی (فناوری‌های نوین ارتباطی) نام برد. این سه مقوله ارتباط تنگاتنگ و پیچیده‌ای با یکدیگر دارند. فیلم، سینما و پویانمایی (انیمیشن و کارتون)، ماهواره، اسباب بازی، بازی‌های رایانه‌ای، ادبیات و نشر، هنرهای تجسمی و موسیقی را می‌توان به عنوان مهمترین صنایع و فراورده‌های فرهنگی نام برد. همچنین رسانه شامل مطبوعات، نشریات، رادیو، تلویزیون، خبرگزاری‌ها می‌باشد. در نهایت امروزه ابزارهای جنگ نرم در فضای مجازی شامل اینترنت (سایت‌های خبری، شبکه‌های اجتماعی، وبلاگ‌ها، پست‌های الکترونیکی و ...) تلفن همراه (خدمات پیام کوتاه، بلوتوث و ام‌ام‌اس) می‌باشد (نائینی، ۱۳۸۹: ۲۸).

با تغییر و تحول در زمینه‌ی نوع جنگ‌ها، دفاع و امنیت نیز بر مبنای آن تغییر یافته است. در یک دسته‌بندی ساده می‌توان دفاع را به دو بخش نظامی و غیرنظامی تقسیم‌بندی نمود. بخش نظامی را همان پدافند عامل می‌نامند و بخش غیرنظامی را پدافند غیرعامل می‌گویند.

۳-۲- تعریف پدافند عامل و غیرعامل:

در آفند و در پدافند سخت افزاری و نظامی یا پدافند عامل آنچه مطرح می‌شود، حضور امکانات و استعداد نظامی یک کشور و میزان توان ارتش کشور برای مقابله با تهدیدات نظامی است. اما در پدافند غیرعامل بدون استفاده از سازه‌های نظامی و قدرت و پتانسیل نظامی، سعی می‌شود که سازه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در برابر تهدیدات و یا تهاجمات دشمن حفظ شوند و کاهش تقلیل خسارات مادی و معنوی به عنوان اولین هدف در پدافند غیرعامل مطرح است. هدف دوم پایدارسازی سیستم مدیریتی-خدماتی در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و مسائل مبتلا به یک جامعه است که در شرایط بحران کار ویژه‌ی

سیستم مدیریتی و حاکمیتی پا بر جا بماند تا بتواند خدمات و نیازمندی‌های عمومی جامعه را در سطوح شهری برای شهروندان تامین کند (فردرو، ۱۳۸۹: ۹). بطور کلی می‌توان گفت که دفاع شامل دو بخش عمده ی دفاع (پدافند) عامل و دفاع غیرعامل است. در دفاع عامل تمام طرح‌ریزی‌ها و اقدامات دفاعی مستلزم به کارگیری سلاح و تجهیزات جنگی است و در دفاع غیرعامل برنامه‌ها و اقدامات موجب کاهش آسیب‌پذیری‌ها و افزایش پایداری و خدمات و هوشیاری مردم در مقابل تهدیدها است (هاشمی فشارکی، ۱۳۸۹: ۱۱۷ و جوانمرد و یوسفی ۱۳۸۷: ۱۹). مجمع تشخیص مصلحت نظام در راستای تدوین سیاست‌های کلی پدافند غیرعامل کشور، پدافند غیرعامل را اینگونه تعریف کرده است: مجموعه اقدامات غیر مسلحانه ای که موجب افزایش بازدارندگی، کاهش آسیب پذیری، تداوم فعالیت‌های ضروری، ارتقای پایداری ملی و تسهیل مدیریت بحران در مقابل تهدیدات و اقدامات نظامی دشمن می‌شود (برزگر و لعل‌علیزاده، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

در دفاع غیرعامل، برنامه‌ها و اقدامات موجب کاهش آسیب پذیری‌ها و افزایش پایداری و هوشیاری مردم در مقابل تهدیدات است. امروزه کلیه اقدامات غیر مسلحانه که موجب کاهش آسیب نیروی انسانی، ساختمان‌ها و تاسیسات و تجهیزات و شریان‌های کشور در مقابل عملیات خصمانه و مخرب دشمن چه در جنگ سخت و چه در جنگ نرم انجام می‌شود و کلیه اقداماتی که موجب افزایش بازدارندگی دشمن و ارتقاء پایداری ملی می‌شود را دفاع غیرعامل نام نهاده اند. در دفاع غیرعامل، مردم با آمادگی و آموزش قبلی در مقابل تهدیدات و عملیات روانی دشمن هوشیارانه حضور دارند. آستانه ی تحمل ملی بسیار افزایش می‌یابد و به دشمن امکان استفاده از فرصت جنگ نرم داده نمی‌شود. پدافند غیرعامل، فطری ترین عنصر دفاعی بشر در برابر حوادث و تهدیدات دشمن خارجی است. و پشتوانه اقتدار ملی و مناسب ترین راهکار برای افزایش آستانه مقاومت مردمی و مهمترین ابزار بازدارندگی دشمن است (فردرو، ۱۳۸۹: ۲۱). مهم ترین و مبنایی ترین راه افزایش توان ایستادگی و مقاومت در مقابل تهاجمات خاموش و نرم دشمن از طریق آموزش و آگاهی سازی میسر می‌گردد. این امر بیانگر لزوم توسعه فرهنگ و اندیشه و اهمیت آن برای یک کشور است.

توسعه فرهنگی

۴-۱- توسعه:

توسعه، باور بنیادین دنیای مدرن است. در توسعه تمامی پیشرفت‌ها در علم، فناوری، دموکراسی، ارزش‌ها، اخلاق و سازمان اجتماعی و... در هم می‌آمیزند (پیت و ویک، ۱۳۸۴: ۱۵). گرچه تا چندی پیش بیشتر صاحب نظران توسعه، آن را مفهومی اقتصادی می‌دانستند اما در معنای عام، توسعه فرایند تحولی پیچیده و همه جانبه ای است که در زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک جامعه رخ می‌دهد و آنرا از وضع موجود (عقب‌ماندگی) به وضع مطلوب (توسعه‌یافته) هدایت می‌کند (هریسون، ۱۳۷۶: ۲۸). می‌توان

گفت توسعه جریانی پیچیده و روندی چند بعدی و فرایندی از تغییر و تحول اساسی است که نه تنها در زمینه اقتصادی بلکه، در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و رفتارهای انسانی تاثیر می‌گذارد (نیازی، ۱۳۸۹: ۵۴۷). به اعتقاد گی‌روشه توسعه عبارت از کلیه کنش‌هایی است که به منظور سوق دادن جامعه به سوی تحقق مجموعه منظمی از شرایط زندگی جمعی و فردی، که در ارتباط با بعضی از ارزش‌ها مطلوب تشخیص داده شده اند، صورت می‌گیرد (شالیکار، ۱۳۸۷: ۳۵). جامعه‌شناسان توسعه، مقوله‌ی توسعه را در برابر مقوله‌ی رشد قرار می‌دهند. مفهوم رشد به پیشرفت و ترقی جامعه در ابعاد مادی و عینی، به ویژه تولید اقتصادی، اشاره دارد، در حالی که مفهوم توسعه در بردارنده‌ی پیشرفت و ترقی جامعه در تمامی ابعاد زندگی است. از این رو، در ادبیات مربوط به توسعه از توسعه‌ی اقتصادی، توسعه‌ی سیاسی، توسعه‌ی اجتماعی، توسعه‌ی فرهنگی و توسعه‌ی انسانی سخن به میان می‌آید (بابایی‌فرد، ۱۳۸۹: ۸). پاپلی یزدی بر این اعتقاد است که توسعه به دلیل اینکه دستاورد انسان محسوب می‌شود، در محتوا و نمودار دارای مختصات فرهنگی است و بر تحول ارگانیک دلالت دارد. هدف از توسعه، دستیابی فزاینده‌ی انسان به ارزش‌های فرهنگی است (تقوایی و رحمتی، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

با توجه به نقش کلیدی فرهنگ در توسعه، توسعه فرهنگی به عنوان مبنای توسعه همه جانبه و پایدار مورد توجه قرار گرفت. در این راستا یونسکو به عنوان متولی اصلی فرهنگ در جامعه جهانی، سال ۱۹۹۰ را سال فرهنگ نامید. در نتیجه در این سال به شناسایی نقش ارزش‌های اجتماعی، آداب و رسوم رایج و مسلط پرداخته شد (نیازی، ۱۳۸۹: ۵۴۷ و آمارتیا سن، ۱۳۸۱: ۱۹). همچنین نهادهای اجتماعی شامل بخش‌های عمومی سازمان یافته مانند آموزش، مذهب، ورزش، کار، حقوق یا حوزه‌های خصوصی‌تر مانند ازدواج و خانواده نیز مورد توجه بیشتر قرار گرفتند (سفیری، ۱۳۸۸: ۲۲).

۴-۲- فرهنگ و توسعه فرهنگی:

هر گروهی برای ماندن و بودن خود نیازمند ایجاد مجموعه‌ای عقاید، ارزش‌ها و قواعد می‌باشد که به آن فرهنگ گفته می‌شود (شارون، ۱۳۸۸: ۱۳۷). به اعتقاد گیدنز، فرهنگ عبارت است از ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند، و کالای مادی که تولید می‌کنند. ارزش‌ها آرمان‌های انتزاعی هستند حال آنکه هنجارها اصول و قواعد معینی هستند که از مردم انتظار می‌رود آنها را رعایت کنند. هنجارها نشان دهنده‌ی بایدها و نبایدها در زندگی اجتماعی هستند (گیدنز، ۱۳۸۵: ۵۷-۵۶). پارسونز فرهنگ را نظام الگودار و سامانمندی از نمادها می‌داند که اهداف جهت‌گیری کنشگران، جنبه‌های ملکه ذهن شده‌ی نظام شخصیتی و الگوهای نهادمند نظام اجتماعی را در بر می‌گیرد (ریتزر، ۱۳۸۶: ۱۳۹). کلوکهان بر روی ماهیت مشارکتی و هنجار آفرینی فرهنگ و عملکرد آن برای یکپارچه کردن فرد با گروه تاکید می‌ورزد. به اعتقاد وی فرهنگ الگوهایی برای زندگی کردن است که در جریان تاریخ شکل

می‌گیرد که دارای اجزاء متفاوت است. فرهنگ پویا و سازمان یافته است و وسیله ای است که افراد توسط آن خود را با زندگی اجتماعی تطبیق می‌دهند و بیان خلاق را فرا می‌گیرند (بلینگتون و همکاران، ۱۳۸۰: ۳۳-۳۴). از دیدگاه یونسکو، فرهنگ کلیت تامی از ویژگی‌های معنوی، مادی، فکری و احساسی است که یک گروه اجتماعی را از سایر گروه‌ها متمایز می‌کند. بنابراین فرهنگ نه تنها هنر و ادبیات را در بر می‌گیرد بلکه آیین‌های زندگی، حقوق اساسی نوع بشر، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورها را نیز شامل می‌شود. حوزه‌ی این تعریف است که چهارچوبی برای بعد فرهنگی توسعه فراهم می‌نماید (یونسکو، ۱۳۷۶: ۱۴).

یکی از کارکردهای مهم فرهنگ، سیال بودن آن است. فرهنگ ذاتا تبادل، انتقال، ترکیب، و ارتباط را می‌طلبد. بر این مبنا فرهنگ یک جامعه در رویارویی با مسائل جدید یا فرهنگ‌های دیگر همواره دچار دگرگونی و تغییر می‌شود. امروزه این تغییرها، سریع و عمیق است (اینگلهارت، ۱۳۷۷: ۴۸۵ - ۴۸۰). فرهنگ توسعه یافته در این تبادل کمتر اثر می‌پذیرد و بیشتر اثرگذار است. از سوی دیگر جوامعی که خواهان دستیابی به توسعه پایدار هستند نیازمند فرهنگ قوی می‌باشند. بر این مبنا توسعه فرهنگی مورد توجه غالب اندیشمندان قرار گرفته است. همچنین فرهنگ است که تعیین می‌کند اعضای جامعه، چگونه با محیط و مردم درون و بیرون فرهنگ روابط خود را تنظیم و حفظ کنند و فرهنگ است که معین می‌سازد، چگونه اطلاعات دریافتی از محیط، تفسیر و درک شوند (تری یاندیس، ۱۳۷۸: ۴۴ و ۴۷) و از این روی، توسعه فرهنگی یعنی فراهم آوردن شرایط و امکاناتی برای افراد جامعه تا به شاخص‌های رشد فرهنگی جامعه عمل ببوشانند. یعنی ارتقاء و اعتلای زندگی فرهنگی و دستیابی به ارزش‌های متعالی فرهنگی. این مفهوم توسعه در تقابل با سایر مفاهیم توسعه نظیر؛ توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی دارای بار ارزشی بیشتری است و بیشتر بر نیازهای غیرمادی انسان‌ها تاکید دارد (شالیکار، ۱۳۸۷: ۴۰). هابرماس به عنوان سردمدار و مدافع نوگرایی بر این اعتقاد است که «توسعه فرهنگی» کلید و ابزار اصلی پیشرفت جوامع انسانی می‌باشد. اهمیت توسعه فرهنگی به حدی است که برخی از محققان بر این باورند که توسعه فرهنگی مبنای هر نوع توسعه است، زیرا از نظر آنها، فرهنگ نحوه روابط اعضای جامعه با محیط و مردم درون و بیرون فرهنگ و نحوه دریافت اطلاعات از محیط و تفسیر و درک آن را تعیین می‌کند. به عبارتی می‌توان بیان کرد که فرهنگ مشخص می‌کند که افراد چگونه با محیط و مردم درون و بیرون یک جامعه ارتباط برقرار کنند و روابط خود را تنظیم و حفظ کنند (تری یاندیس، ۱۳۷۸: ۴۴-۴۷). بر این مبنا می‌توان گفت؛ توسعه فرهنگی یعنی فراهم آوردن شرایط و امکاناتی برای افراد جامعه تا به شاخص‌های رشد فرهنگی جامعه عمل ببوشانند. یعنی ارتقاء و اعتلای زندگی فرهنگی و دستیابی به ارزش‌های متعالی فرهنگی (گنجی و الماسی بیدگلی، ۱۳۹۱: ۱۷۳).

به اعتقاد معمار، توسعه فرهنگی به فرایند گسترش خردورزی، تولید و تبادل اطلاعات در میان آحاد جامعه گفته می‌شود. در طی این فرایند، خلاقیت فرهنگی و فرهیختگی در سطح جامعه گسترش می‌یابد. به طوری که افراد با ویژگی‌های متنوع فرهنگی امکان رشد می‌یابند. توسعه فرهنگی در سه بعد خردورزی، تبادل اطلاعات و ارزش فرد در فرهنگ قابل بررسی است. در بعد خردورزی رشد و گسترش تفکر و اندیشه ورزی و تولید دانش، در بعد تبادل اطلاعات، استفاده گسترده آحاد جامعه از ابزارهای فرهنگی و در بعد ارزش فرد در نظام فرهنگی، میزان حرمت فرد و ارزش گذاری به حقوق فردی مورد توجه قرار می‌گیرد (افراسیابی و زاهد زاهدانی، ۱۳۸۸: ۱۸).

به نظر توسلی، توسعه فرهنگی نوعی دگرگونی است که از طریق تراکم برگشت‌ناپذیر عناصر فرهنگی (تمدن) در یک جامعه معین صورت می‌گیرد و بر اثر آن جامعه کنترل موثری را بر محیط طبیعی و اجتماعی اعمال می‌کند. در این تراکم برگشت‌ناپذیر معارف، فنون، دانش، و مناسک به عناصری که از پیش وجود داشته، افزوده می‌شود (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۸: ۲۰). در واقع در توسعه فرهنگی سنن و تجارب گذشته و قدیمی یک جامعه، حالت انباشت‌پذیر به خود می‌گیرند و این مسئله مبنایی برای رشد یک جامعه است. بر اساس سنت و تجارب گذشتگان می‌توان آینده‌ای نو بر اساس شناختی از نیازها و شرایط تازه بازاندیشی و بازسازی کرد. این مسئله منجر به خودباوری جامعه شده است و توانایی‌های بالقوه و خلاق انسان را در زمینه فرهنگی شکوفا می‌کند. بر این مبنا توان مقابله‌ی فردی و جمعی در مقابل تهاجمات فرهنگی دشمن افزایش می‌یابد.

روش‌شناسی:

نظم از مهمترین خصلت‌های علم به شمار می‌رود. اساسی‌ترین عامل در اعتبار علمی پس از موضوع، روش بررسی است (ازکیا و دربان آستانه، ۱۳۸۲: ۳۵). چیزی که تحقیقات علمی را از غیرعلمی جدا می‌کند و امکان تمییز تحقیقات علمی را فراهم می‌کند، روش‌هایی است که در تحقیقات به کار می‌رود (همان: ۹۱). روش‌شناسی شیوه‌های کلی است که به کمک آنها درباره آنچه انجام می‌دهیم فکر می‌کنیم. شیوه‌ای که از طریق آن دست به انتخاب و تعریف آن چه بررسی خواهیم کرد، می‌زنیم. شیوه‌ای که از رهگذر آن می‌توانیم هنگام شروع تحقیقاتمان، کارمان را برنامه‌ریزی کنیم؛ و مفروضاتی که درباره آنچه انجام می‌دهیم و چرا انجام می‌دهیم، می‌سازیم (کرایب، ۱۳۸۸: ۶۱). برای بررسی پژوهش حاضر از روش توصیفی-اسنادی استفاده شده است. بر این مبنا از مطالب چاپ شده در مجلات علمی و همچنین کتاب‌ها به عنوان منبع بررسی استفاده شده است.

جمع بندی و نتیجه گیری

تغییر ساختار و ماهیت جنگ و تهاجم در عصر نوین، تهدیدات غیر نظامی را جایگزین تهدیدات نظامی کرد. بشر پس از ویرانی‌هایی که منتج از جنگ نظامی بود، به این نتیجه دست یافت که برای تسخیر سرزمین‌های دیگر می‌توان هزینه‌ها و تلفات انسانی را تا حداقل ممکن کاهش دهد. آمارها بیانگر این است که؛

۱. از ۵ هزار سال پیش از تاریخ تمدن بشری فقط ۲۹۲ سال بدون جنگ بوده است.
۲. در طی تاریخ گذشته بشری ۱۴ هزار جنگ اتفاق افتاده و ۴ میلیارد انسان جان باخته اند.
۳. تنها از جنگ جهانی دوم به بعد ۲۱ میلیون نفر در ۱۵۰ جنگ که بیشتر آنها در کشورهای جهانی سوم رخ داده است جان باخته اند.
۴. در قرن بیستم بیش از ۲۲۰ جنگ به وقوع پیوسته و بیش از ۲۰۰ میلیون تلفات انسانی داشته است لذا با بررسی مطالب ذکر شده و اهمیت حفظ جان انسان‌ها و میزان تلفات انسانی در جنگ‌های مختلف، به این نتیجه می‌رسیم که جهت جلوگیری از این آسیب‌ها، عموماً از وقوع جنگ و برخورد مستقیم نظامی باید جلوگیری کرد تا هیچگونه آسیبی منابع انسانی جامعه را تهدید نکند (کیهور، ۱۳۹۲: ۳).

بنابراین ضرورت تغییر شیوه ی جنگ و یا به عبارتی ایجاد یک شیوه ی جایگزین دیگر احساس شد. از سوی دیگر ضرورت توجه به فرهنگ و مولفه‌های توسعه فرهنگی منتج از تغییر و تحولات عرصه ی جهانی مطرح گردید. اهمیت فرهنگ در مباحث عصر حاضر جامعه جهانی از یک سو و از سوی دیگر تغییر روش‌های جنگ و حیطة ی جنگ از سوی دیگر، مباحث تهدید و دفاع را دچار تغییر و تحول کرده است. بر این مبنا مباحث پدافند غیرعامل مورد توجه قرار گرفته است.

در این راستا می‌توان دفاع غیرعامل در حیطة ی فرهنگی را عبارت از مجموعه اقدامات غیر مسلحانه ای دانست که باعث کاهش آسیب پذیری زیر ساخت‌های حیاتی و حساس بخش‌های فرهنگی و تبلیغی کشور، تداوم فعالیت‌های ضروری فرهنگی، ارتقاء و پایداری ملی، تسهیل مدیریت بحران ناشی از تهدیدات دشمن، عملیات فرهنگی و روانی ضد تهاجم فرهنگی دشمن می‌گردد (هاشمی فشارکی، ۱۳۸۹: ۱۱۷). بر این مبنا یکی از مهم ترین راه‌های دستیابی به اهداف پدافند غیرعامل در حیطة ی جامعه، ارتقاء سطح فرهنگ و اندیشه و به عبارتی دیگر افزایش سطح توسعه فرهنگی جامعه است. بر این مبنا به چهار راه حل افزایش توسعه فرهنگی در جهت تقویت پدافند غیرعامل در این پژوهش اشاره می‌شود. ۱. افزایش توسعه فرهنگی از طریق تقویت انسجام داخلی، ۲. توجه به سرمایه فرهنگی به عنوان شاخص توسعه فرهنگی و ۳. توسعه نهادهای اجتماعی و فرهنگی و ۴. برطرف سازی نیازهای فرهنگی. این چهار مورد منجر به افزایش توسعه فرهنگ و

ارتقای سطح فرهنگی جامعه می‌شوند و بر این مبنا پایداری فرهنگی در مقابل تهاجمات فرهنگی دشمن را ثبات می‌بخشند. همچنین توان دفاع فرهنگی را نیز از دیاد می‌بخشند.

همواره باید توجه داشت که فرهنگ جامعه در حالت مناسب خود به صورت مجموعه ای از عناصر منسجم و متکامل سازمان می‌یابد. بطوری که بندیکت از الگوهای فرهنگی نام می‌برد (بودون و بوریگو، ۱۳۸۵: ۵۱۴). بر این مبنا یکی از عواملی که می‌تواند توسعه فرهنگی را تسهیل گرداند، وجود فرهنگ منسجم است. برای ایجاد این انسجام، باید بر روی افراد بومی و مولفه‌های بومی فرهنگ توجه کرد. همچنین از طریق برنامه ریزی و سیاستگذاری مناسب فرهنگی توسط متخصصین حوزه ی فرهنگی باید عوامل تضعیف کننده فرهنگ را شناسایی و با برنامه ریزی اصولی درصدد برطرف کردن آن اقدام نمود. برای توسعه فرهنگی و دستیابی به انسجام دو الزام وجود دارد؛ الف. شناخت درونی از فرهنگ خودی و ب. استفاده از تجربه‌های کارکردی و ابزارهای شناختی فرهنگ‌های دیگر (اصلائی، ۱۳۸۸). از سوی دیگر در رویکرد توسعه فرهنگی، داشتن انسان‌های پویا، شاداب، آگاه، متعهد، ارزشگرا و انسانی به عنوان اهداف اصلی مطرح نظر قرار می‌گیرند و آن فرایندی است که طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه‌ی ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایشی، قابلیت‌های و باورهای انسان‌ها شخصیت ویژه‌ای به خود می‌گیرد که حاصل آن کنار گذاشتن خرده فرهنگ‌های نامناسب توسعه‌ای است (حبیب‌پور و غفاری، ۱۳۹۰: ۸۶) بنابراین توسعه فرهنگی فرآیندی است که حاصل آن ایجاد باورها، قابلیت‌ها، رفتارها و کنش‌های متناسب با الزام‌های توسعه است (بابایی‌فرد، ۱۳۸۹: ۴) در همین راستا اندیشمندان اجتماعی بر یادگیری و ترویج «رفتارهای اجتماعی مطلوب» در جامعه نظیر «نیکوکاری» و «کمک به دیگران» به عنوان یک مولفه فرهنگی تاثیرگذار در توسعه فرهنگی جامعه تاکید دارند. برخی از محققین نظیر باتسون و کمپبل اعتقاد بر این دارند که علاوه بر نقش فرهنگ در ایجاد رفتارهای اجتماعی مطلوب، ویژگی‌های اجتماعی دیگر، نظیر میزان مشارکت افراد در جامعه، شبکه‌های ارتباطی و مواردی از این قبیل در ترویج رفتارهای اجتماعی مطلوب در جامعه اثرگذار است (بیرهوف، ۱۳۸۷: ۶۹). از طریق ترویج رفتارهای اجتماعی مطلوب نیز می‌توان انسجام فرهنگی را در جامعه حتی با وجود تنوع فرهنگی یک منطقه گسترش بخشید. فرهنگ و به تبع آن الگوهای فرهنگی به اعتقاد جامعه شناسان، نقشی موثر در توسعه و پیشرفت هر جامعه ای دارد و به عبارتی بنیان توسعه هر جامعه ای از فرهنگ منبعت می‌گردد. در نتیجه یا تقویت فرهنگ و دستیابی به توسعه فرهنگی، امنیت فرهنگی خودی در مقابل تهاجم فرهنگی جامعه مقابل فزایش می‌یابد.

یکی از راه‌های دیگر بهبود توسعه فرهنگی ارتقای سرمایه ی فرهنگی است. بورديو معتقد است سرمایه ی فرهنگی یعنی شناخت و ادراک فرهنگ و هنرهای متعالی، داشتن ذائقه ی خوب و شیوه‌های عمل مناسب (باینگانی و کاظمی، ۱۳۸۹: ۹). از دیدگاه بورديو مفهوم سرمایه فرهنگی دارای سه بعد اصلی است،

«بعد تجسم یافته یا ذهنی، بعد عینی و بعد نهادی» بوردیو در این سه بعد به تمایلات و گرایش‌های روانی افراد، میزان مصرف کالاهای فرهنگی و ارتقاء مدارک، مدارج تحصیلی و علمی فرهنگی افراد جامعه اشاره می‌کند؛ که در سنجش هویت فرهنگی و توسعه پایدار فرهنگی جوامع نقش بسزایی دارد. توسعه فرهنگی از طریق حالت متجسد به دنبال اشاعه و بسط رفتارها و شیوه‌های تربیتی که در یک فرهنگ وجود دارد، تجسد می‌بخشد، و به صورت جزئی از کالبد در آمدن، به کالبد پیوستن و جزئی از آن شدن است. این فرایند را باید اکتسابی در جامعه در نظر داشت، در حالت عینیت یافتگی باید به اشیای مادی و رسانه‌هایی چون نوشته‌ها، نقاشی‌ها، بناهای تاریخی، ابزارها، و غیره که عینیت دارند، توجه کرد؛ در این حالت کالاهای فرهنگی را می‌توان هم به طور مادی به تملک در آورد، که مستلزم سرمایه اقتصادی است و هم به طور نمادین که مستلزم سرمایه فرهنگی است. در حالت نهادینه شده، سرمایه فرهنگی به شکل و مدارج آموزشی و امتیازات ضمانت شده همراه است، که نقش موثر در بسط توسعه فرهنگی دارد. «به اعتقاد صاحب نظران توسعه، سرمایه فرهنگی خود شاخصی از توسعه فرهنگی به شمار می‌رود. با توجه به اهمیت تأمین سرمایه فرهنگی، لازم است که سیاستگذاران فرهنگی شناخت کاملی از این سرمایه و برآوردی از رشد آن در جامعه در اختیار داشته باشند و چگونگی تحولات آن را بدانند و منابع را برای تأمین این نیاز در رشد توسعه فرهنگی جامعه به گونه‌ای متناسب تخصیص دهند» (شارع پور و خوش فر، ۱۳۸۱: ۱۳۴). برخی از محققین پس از تقسیم سرمایه فرهنگی به دو بعد عینی و ذهنی، در باب روابط بین سرمایه فرهنگی و توسعه فرهنگی بر این باور هستند که «افزایش سرمایه فرهنگی [در بعد ذهنی اش] می‌تواند منجر به بالا بردن میزان دانش، آگاهی، تحول فکری و ارتقای کیفیت زندگی گردد» (بابایی فرد، ۱۳۸۹: ۲۹).

ارزش‌های معنوی بخشی از فرهنگ محسوب می‌گردند. و به عبارتی پایه و کالبد فرهنگ در نظر گرفته می‌شوند. جریان فرهنگی هرچه پر رونق‌تر و شکوفا‌تر باشد، سازمان‌های اجتماعی بیشتری فعال می‌گردند. از سوی دیگر هر سازمان خود یک عامل اجتماعی است و هر چه عامل‌های یک فرهنگ بیشتر باشد آن فرهنگ گسترده‌تر خواهد بود و در نتیجه توان مقابله با فرهنگ مهاجم را بیشتر خواهد داشت. همچنین یکی از بهترین نمایه‌های توسعه فرهنگی، ظهور و ازدیاد نهادها و سازمان‌های اجتماعی است. با توجه به اینکه این نهادها اجتماعی خود نقش واسطه و میانجی در جامعه را بر عهده دارند با افزایش فعالیت مشارکت مردم در جامعه را تسهیل می‌گرداند و از سوی دیگر بیانگر گرایش‌ها و سرشت فرهنگی و ارزشی یک نظام را نشان می‌دهند و تقویت می‌کنند. با فعالیت این نهادها، وظیفه فرهنگ که همان هدایت جامعه به سوی ارزش‌های والاتر و فراهم ساختن امکانات دستیابی به کمال و تعالی فرهنگی انسان است، فراهم می‌گردد. از سوی دیگر افزایش این سازمان‌ها بیانگر سعادت و سلامت یک جامعه است (بلینگتون و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۱-۱۰).

در بحث رابطه ی فرهنگ و پدافند غیرعامل می توان بیان کرد که فرهنگ بیانگر مجموعه ای از آداب و رسوم، ارزش ها و باورها است و از سوی دیگر فرهنگ را برطرف کننده ی نیازهای بشری می دانند. هر مقدار که فرهنگی دارای عمق فکری و اندیشه ی تفکری بیشتر باشد، پایداری بیشتری در طول زمان خواهد داشت. چرا که بیشتر می تواند نیازهای خود را برطرف سازد. یکی از مهم ترین نیازهای بشر حفظ بقا و حیات خود است. شرط بقا و حیات از یک سو توانایی پاسخگویی به نیازها و از سوی دیگر توانایی تطابق یافتن با شرایط است. حفظ بقا از اصول راهبردی پدافند غیرعامل است. در نتیجه می توان بیان کرد که حفظ بقا خود نیازمند الگوهایی فرهنگی و منطبق با جامعه خودی است. از این رو پدافند غیرعامل و فرهنگ با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند. با رفع نیازهای افراد بطور خاص نیازهای فرهنگی، بقا و حیات جامعه حفظ و از سوی دیگر توان مقابله با تهاجمات فرهنگی افزایش می یابد.

بطور کلی می توان نتیجه گرفت که تغییر نوع جنگ از حیطة ی نظامی به حیطة ی غیر نظامی، نوع تهدیدات دشمن را نیز تغییر داده است. لازمه ی پایداری در مقابل تهاجمات دشمن، تقویت مولفه های فرهنگی جامعه از طریق فعالیت های آموزشی و فرهنگی است. به عبارتی دیگر تهدید در حیطة ی غیر فیزیکی گسترش یافت و به حوزه هایی نظیر جنگ روانی، فرهنگی، اطلاعاتی، امنیتی، اجتماعی، پزشکی و ... کشیده شده است. بر این مبنا نوع دفاع در مقابل این تهدیدات هم تغییر کرد (مصطفوی، ۱۳۸۷: ۱۴) در زمینه ی فرهنگی تهدیدات را می توان در حیطة ی سایت های اینترنتی، شبکه های ماهواره ای، بلوتوث های گوشی همراه، اسباب بازی های کودکان، فیلم و سریال های تلویزیونی، کارتون ها و کتاب ها و مجلات سازماندهی کرد. بر این مبنا فرهنگ توسعه یافته، با آگاهی ساختن شهروندان خود از طریق ابزارهای فرهنگی که در اختیار دارد از یک سو خسارت را حداقل ممکن می رساند و مانع آسیب پذیری مولفه های فرهنگی جامعه ی خود می گردد. به عبارتی دیگر در مقابل تهاجم فرهنگی جامعه مقابل ایستادگی می کند و از سوی دیگر بر حسب توان و سطح توسعه فرهنگی می تواند این تهدید را به فرصت تبدیل کند. در تعریف پدافند اشاره ای به پایداری ملی شده است، بر این مبنا با دستیابی به توسعه فرهنگی و تقویت مولفه های فرهنگی این امر نیز میسر می گردد. دستیابی به پایداری ملی از طریق اقدامات فرهنگی و اجتماعی میسر می شود. بر این مبنا با توجه به اینکه فرهنگ دربرگیرنده ی نگرش ها، ارزش ها و اعتقادات است و آن ها، نقشی انکارناپذیر در رفتار و پیشرفت انسان دارند (هانتینگتون و هریسون، ۱۳۸۳: ۸۱)، حفظ و صیانت از آن ها در مقابل تهاجمات دشمن ضامن حفظ و بقای جامعه خواهد بود و بر این مبنا پدافند غیرعامل در حیطة ی فرهنگی و اجتماعی تحقق خواهد یافت. از جمله پیشنهادات در جهت تقویت پدافند غیرعامل بر مبنای توسعه فرهنگی عبارتند از:

- ساخت برنامه های تلویزیونی جهت تقویت مبانی ارزشی و هنجاری جامعه

- استفاده از ظرفیت‌های تنوع قومیتی و فرهنگی جهت مقابله با تهاجم فرهنگی و به حداقل رساندن تنش‌ها و فرصت‌های ممکن برای دشمن از طریق برگزاری همایش‌هایی جهت ایجاد همگرایی فرهنگی و ایجاد تبادل فرهنگی
- تهیه برنامه‌های سینمایی جهت تبیین مولفه‌های توسعه فرهنگی و به عبارتی دیگر ترویج مولفه‌های فرهنگی در سطح جامعه نظیر کتاب خوانی، روزنامه خوانی
- افزایش میزان مطالعه عمومی و مرتبط با مسائل روز از طریق عرضه محصولات فرهنگی با قیمت‌های مناسب
- انتشار کتب در باب لزوم شناخت پدافند غیرعامل و آشنایی با خطرات احتمالی
- تبیین مولفه‌های جنگ نرم و جنگ خاموش
- ترویج عناصر فرهنگی رفتارهای اجتماعی مطلوب نظیر؛ همیاری، ایثار و گذشت.

منابع

- ادیبی سده، مهدی (۱۳۸۵)، **جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی**، تهران، انتشارات سمت.
- ازکیا، مصطفی و دربان آستانه، علیرضا (۱۳۸۲)، **روش‌های کاربردی تحقیق**، تهران، انتشارات کیهان.
- ازکیا، مصطفی، غفاری، غلامرضا (۱۳۸۸)، **جامعه‌شناسی توسعه**، تهران، انتشارات کیهان.
- اصلانی، ابراهیم (۱۳۸۸)، **الزامات توسعه فرهنگی**، روزنامه اعتماد ملی، پنج‌شنبه ۹ مهر ۱۳۸۸.
- افراسیابی، حسین و زاهد زاهدانی، سعید (۱۳۸۸)، **بررسی راه کارهای توسعه فرهنگی شهر شیراز از دیدگاه کارشناسان فرهنگی و جوانان**، معاونت برنامه ریزی و گروه مطالعات شهرداری شیراز.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۷)، **نوسازی و پسانوسازی**، ترجمه سید علی مرتضویان، **فصلنامه ارغنون**، شماره ۱۳: صص ۳۴-۱.
- بابایی فرد، اسدالله (۱۳۸۹)، **توسعه فرهنگی و توسعه اجتماعی در ایران**، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۱۰، شماره ۳۷، ۵۶-۷.
- باینگانی، بهمن و کاظمی، علی (۱۳۸۹)، **بررسی مبانی تئوریک مفهوم سرمایه فرهنگی**، فصلنامه برگ فرهنگ، شماره ۲۱: صص ۲۱-۸.
- بلینگتون، روزاموند و استرایریج، شیلا، گرین سایدز، لنور و فینز سیمونز، آنت (۱۳۸۰)، **فرهنگ و جامعه (جامعه‌شناسی فرهنگ)**، ترجمه فریبا عذبدفتری، تهران، نشر قطره.
- برزگر، ابراهیم و لعل علیزاده، محسن (۱۳۹۰)، **جنگ نرم**، بازی‌های رایانه‌ای اسلام ستیز و پدافند غیرعامل،

- فصلنامه مطالعات قدرت نرم، شماره ۱: صص ۱۱۸-۹۳.
- بودون، ریمون و بوریکو، فرانسوا (۱۳۸۵)، فرهنگ جامعه شناسی انتقادی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، نشر فرهنگ معاصر.
- بیرهوف، هانس ورنر (۱۳۸۷)، رفتارهای اجتماعی مطلوب، تحلیل انواع رفتارهای اجتماعی از دیدگاه روان شناسی اجتماعی، ترجمه رضوان صدقی نژاد، تهران، نشر گل آذین.
- پیت، ریچارد و ویک، الین هارت. (۱۳۸۴)، نظریه های توسعه، ترجمه مصطفی ازکیا، رضا صفری شالی و اسماعیل رحمانپور، تهران، انتشارات لویه.
- تقوایی، مسعود و رحمتی، صفر قائد (۱۳۸۵)، تحلیل شاخص های توسعه ی فرهنگی استان های کشور، مجله ی جغرافیا و توسعه ی ناحیه ای، شماره هفتم، صص ۱۳۲-۱۱۷.
- تری یاندیس، هریس (۱۳۷۸)، فرهنگ و رفتار اجتماعی، ترجمه نصرت فتی، تهران، انتشارات رسانش.
- حبیب پور، کرم و غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰)، توسعه فرهنگی زنان (مطالعه موردی استان قم)، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره ۳، شماره ۳: صص ۹۶-۷۷.
- جوانمرد، مهدی و یوسفی، حسین (۱۳۸۷)، باز آرای فرهنگی و تاثیر مولفه های روانی در دفاع غیرعامل، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۱۰: صص ۲۲-۱۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰)، فناوری های قدرت در جنگ نرم، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره اول، شماره مسلسل ۵۵: صص ۵-۳۰.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۶)، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علمی.
- سازمان یونسکو (۱۳۷۶)، فرهنگ و توسعه «رهیافت های مردم شناختی توسعه، ترجمه نعمت الله فاضلی و محمد فاضلی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول
- سفیری، خدیجه و سارا ایمانیان (۱۳۸۸)، جامعه شناسی جنسیت، تهران، انتشارات جامعه شناسان.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۱)، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه احمد موثقی. تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- شارون، جوئل (۱۳۸۸)، ده پرسش از دیدگاه جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- شارع پور، محمود و خوش فر، محمد غلامرضا (۱۳۸۱)، رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰، ۱۴۷-۱۳۳.
- شالیکار، ابراهیم (۱۳۸۷)، بررسی مقایسه ای توسعه از دیدگاه اسلام گرایان ایرانی (علی شریعتی و شهید مطهری)، تهران، نشر معارف.
- شیروودی، مرتضی (۱۳۸۴)، جنگ، انواع، انگیزه ها و جنگ تحمیلی، مجله رواق اندیشه، شماره ۴۶: صص ۳-۲۲.

عیوضی، محمد رحیم، میرشاه ولایتی، فرزانه و نظری زاده، فرهاد (۱۳۹۱)، جنگ نرم و سناریوهای آینده انقلاب اسلامی (با نگاهی به بیداری اسلامی)، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۴: صص ۳۴-۱.

فردرو، محسن (۱۳۸۹)، راهبردهای آمادگی دفاع غیرعامل، تهران، انتشارات عابد.

کرایب، یان (۱۳۸۸)، نظریه اجتماعی کلاسیک، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران، نشر آگه.

کیهور، مهدی (۱۳۹۲)، پدافند غیرعامل، واحد بهبود و توسعه منابع انسانی آموزش و پرورش استان تهران گنجی، محمد و الماسی بیدگلی، احسان (۱۳۹۱)، مطالعه وضعیت کیفیت فرهنگی و اجتماعی شهروندان، مطالعه موردی شهر کاشان، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال هشتم، شماره ۲۷، صص ۱۹۴-۱۶۹.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵)، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.

مصطفوی، سید محمد رضا (۱۳۸۷)، بزرگترین ابزار دفاع، فرهنگ است، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۱۰: صص ۱۵-۱۴.

متقی، ابراهیم (۱۳۸۹)، جنگ نرم، انقلاب‌های رنگین و دیپلماسی عمومی، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره ۲۸: صص ۱۴۶-۱۱۷.

نائینی، علی محمد (۱۳۸۹)، درآمدی بر ماهیت شناسی جنگ نرم، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره ۲۸: صص ۳۰-۱.

نیازی، محسن (۱۳۸۹)، چالش‌ها و فرصت‌های توسعه ایران در فرایند جهانی شدن، مجموعه مقالات همایش ملی توسعه اجتماعی، دانشگاه کاشان، جلد دوم: صص ۵۵۹-۵۴۵.

هاشمی فشارکی، سید جواد (۱۳۸۹)، جایگاه فرهنگ در دفاع غیرعامل، کتاب ماه علوم اجتماعی، دوره جدید، شماره ۳۵: صص ۹۴-۸۴.

هانتینگتون، ساموئل و هریسون، لارنس (۱۳۸۳)، اهمیت فرهنگ، ترجمه انجمن مدیریت توسعه ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر.

هریسون، دیوید (۱۳۷۶)، جامعه شناسی نوسازی و توسعه، ترجمه علیرضا کلدی، تهران: انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی.